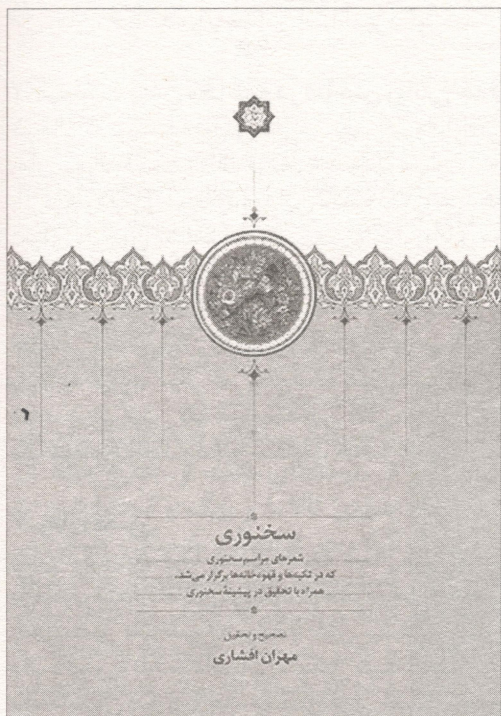


سخنوری

اشهرام صحرائی |

سخنوری. شعرهای مراسم سخنوری که در تکیه‌ها و قهوه‌خانه‌ها برگزار می‌شد، همراه با تحقیق در پیشینه سخنوری. تصحیح و تحقیق: مهران افشاری. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار و انتشارات سخن، ۱۴۰۰. ۲۱۸ ص. ۶۵۰۰۰۰ ریال.



سخنوری نام یکی دیگر از آثار پژوهشگر و مصحح برجسته، مهران افشاری است که علاوه بر کتاب‌ها و مقالات محققانه، آثار فراوانی را با موضوع فتوت تصحیح کرده‌است. افشاری در این اثر به تصحیح دو بیاض دست‌نوشته (به شماره‌های ۴۳۶۲ و ۷۵۵۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) پرداخته‌است (برای اطلاعات درباره این دو اثر نک: سخنوری، صص ۵۳-۵۶، ۱۴۱-۱۴۳). این دو اثر شامل شعرهایی است که درویشان در مراسم «سخنوری» می‌خواندند. سخنوری مراسمی بود که طی آن درویشی، درویش دیگر را به مشاعره دعوت

می‌کرد و ساعت‌ها در قهوه‌خانه با یکدیگر در طبع شعر به زورآزمایی می‌پرداختند و درنهایت یکی از آن‌ها بر دیگری پیروز می‌شد و وصله‌های درویشی حریف را مانند کشکول و تاج و تبرزین به غنیمت می‌برد.

افشاری مقدمه‌ای نیز بر «سخنوری» دارد که حاوی اطلاعات تاریخی و محققانه‌ای درباره مناقب خوانی، انواع مداحان، قلندران حیدری، درویشان عجم و اصناف ایشان، درویشان خاکسار، آیین سخنوری و آداب آن و نیز ویژگی‌های شعرهای سخنوری است و این همه اطلاعات ارزشمند را در کمتر کتاب و رساله‌ای می‌توان یکجا یافت. افزون بر این‌ها، افشاری در این مقدمه، تحقیقات و یافته‌های جدیدی (ولو در حد احتمال) دارد که من در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

الف) نویسنده در مقدمه به پیشینه سخنوری و سخنوران پرداخته و با استناد به فتوت‌نامه سلطانی، اثر مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری (متوفی ۹۱۰ ق)، نشانه‌هایی از وجود ایشان را در سده نهم به دست داده‌است جز آنکه کاشفی سبزواری این گروه را «اهل سخن» نامیده‌است. نویسنده سابقه این گروه را تا سده‌های ششم و هفتم نیز به عقب برده و گفته که در آن دوران به آن‌ها «مناقب خوان» گفته می‌شده است (سخنوری، مقدمه، صص ۱۹-۲۰). به گفته افشاری، «کهن‌ترین کتابی که از

کرده‌اند. اما با پیشروی داستان، واژه «دیگران» می‌تواند به مفهومی درونی‌تر، کلی‌تر و فراگیرتر اطلاق شود: مفهوم «تسخیرشدگی». این مفهوم در هر امری، همان قدر ترسناک است که اجته خانه‌ای را تسخیر کرده باشند! با مراجعه به تاریخ ترکیه می‌بینیم که ترک‌ها به دلایل قومی، سیاسی و... به دفعات حق اقامت، کار، نام‌گذاری، تحصیل و حتی حیات را از یونانی‌هایی که سابقه قرن‌ها سکونت در ترکیه را داشته‌اند، سلب کرده‌اند. آیا این، مفهومی به جز تسخیرشدن گروهی از شهروندان کشوری توسط «دیگران» است؟ به نظر می‌رسد که نویسنده نگاهی پنهانی و معترض به مسائل سیاسی و حقوق بشری در تاریخ کشورش داشته‌است.

زمان‌نگاری باختینی در رمان دیگران: بر اساس نظریه «کرونوتوپ» یا زمان-مکان باختین، شاخص‌های مکانی و زمانی در یک پیوستگی کلی و با دقت در یک متن هنری-ادبی اندیشیده شده و ترکیب می‌شوند و محورهای زمان و مکان برهم منطبق شده و مفاهیم جدیدی را برای مخاطب خلق می‌کنند.

شاید مصداق خوب این تعریف شعر روایی و پُرایهام «جاده‌ای که طی نشد» از رابرت فراست باشد که نخستین بار در ماهنامه آتلانتیک (اوت ۱۹۱۵) منتشر شد. تیمو مولر، نویسنده آلمانی، زمان‌بندی این شعر را مورد بحث قرار می‌دهد. او معتقد است جاده‌ای که رابرت فراست با مناظر اطرافش در دهه دوم قرن بیستم توصیف کرده است، امروزه دارای مفهومی متفاوت از زمان‌نگارش شعر است، زیرا اتومبیل‌ها نحوه درک ما از زمان و مکان جاده را تغییر داده‌اند. امروزه رانندگان اتومبیل‌ها می‌خواهند زمان صرف شده در جاده را به حداقل برسانند و به ندرت به جاده به عنوان یک فضای فیزیکی با محیط طبیعی اطراف آن علاقه نشان می‌دهند!^۱

در رمان دیگران نیز می‌بینیم که خرافات تلفیق شده با دین‌داری ملت ترک، با تاریخ پُراشوپ و هرج و مرج‌های سیاسی ترکیه در نیمه قرن بیستم، و نیز با دوره‌های سیاه کوچ اجباری یونانیان، در نگاه هنری و مدرن نویسنده، سبب خلق روایتی از برهه‌ای خاص از جامعه آن کشور شده‌است. همپوشانی محورهای زمان در مکان خانه دکتر او انگلیدیس، همان یونانی کوچانده شده از ترکیه، داستانی را خلق کرده که بر اساس هر نگاه، سلیقه و عقیده‌ای، به‌گونه‌ای بازتولید و معنا می‌شود. ■

۱. برگرفته از:

<https://www.lifepersona.com/the-8-main-characteristics-of-the-novel>

2. <https://en.wikipedia.org/wiki/Chronotope>

معرکه‌گیران مناقب‌خوان یا مدّاح سخن گفته است که در کوچه و بازار با صدای بلند و رسا در منقبت حضرت مولی‌الموالی علی (علیه‌السلام) و مدح اهل بیت اطهار (علیهم‌السلام) شعر می‌خوانده‌اند و معرکه می‌گرفته‌اند، کتاب مشهور نقض از سده ششم هجری است که نام کامل آن بعضی مطالب النواصب فی نقض بعض فضائل الروافض است و آن را دانشمندی شیعی به نام نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی نوشته است» (همان، ص ۲۱).

ب) نویسنده در مقدمه، به معرفی شماری از مدّاحان و مناقب‌خوانان ایرانی پرداخته و از کسانی نام برده است چون: سید حمزه کوچک، حسن کاشی، سلیمی تونی، لطف‌الله نیشابوری (متوفی ۸۱۰)، ابن حسام خوسفی (متوفی ۸۷۵ ق)، درویش محمد علی غزّاحون طبرسی، سید امیرحاج آملی، ابومسلم قزوینی، صاحب‌شاه خرقانی و اخی علی تونی (همان، صص ۲۲-۲۴).

پ) از نکته‌هایی که بر خواننده معلوم می‌شود، ابزارها و وسایل کار این مدّاحان بوده است که از جمله می‌توان به طاس، رمل، نیزه، تبرزین، چراغ، سفره و نیز توق اشاره کرد. از دیگر وسایل این مدّاحان - به ویژه گروهی از ایشان که به درویشان عجم مشهور بودند - کتاب فال، صندلی، عصا و دستخط بوده است. نویسنده درباره برخی از این وسایل نیز اطلاعات مفیدی در اختیار خواننده قرار می‌دهد. به عنوان نمونه در تعریف توق گفته که آن نیزه‌ای بود که بر زمین فرو می‌کردند یا در زمان مدّاحی به دست می‌گرفتند و بر سر آن پاره نمدی می‌بستند. به گفته نویسنده اصل اصطلاح «پاتوق» نیز به همین موضوع مربوط است. نیز درباره زنگ حیدری آورده است، زنگوله‌ای بوده که این درویشان به ران یا کمر خود می‌آویختند (همان، صص ۲۵، ۳۶-۳۷).

ت) از دیگر نکات تاریخی مقدمه، ارائه شواهد متعددی درباره ارتباط یافتن این طبقه با سیاست صفویه و حمایت شاهان صفوی از ایشان است. سیاست شاهان صفوی، ترویج تشیع بود و این پادشاهان با توجه به اینکه تصمیم داشتند مذهب مردم ایران را از تسنن به تشیع تغییر دهند، از این افراد سود می‌جستند و این افراد با سقّائی، مدّاحی و روضه‌خوانی در کوی و برزن و قهوه‌خانه‌ها (به ذکر و منقبت خوانی انبیاء و اولیاء و شهیدان کربلا می‌پرداختند و... بر خود فرض می‌دانستند که تولی و تبرّی را در جامعه تبلیغ کنند و در حین مدّاحی، خلفای اهل سنت را لعن می‌کردند» (همان، صص ۲۵-۲۶، ۲۹-۳۰، ۳۶).

ث) مقدمه همچنین شامل نکات و توضیحات ارزشمندی است درباره کلماتی (اعم از رسوم، اصطلاحات) چون پُرسه، خرمن‌گدایی، گل‌بانگ، سردم، سردم‌دار، سلام و عشق، درویش گل‌مولا، درویشان تبرّایی و نیز ضرب‌المثل «برگ سبزی است تحفه درویش» (همان، صص ۳۷-۴۲).

ج) افشاری به تفصیل به بیان تفاوت میان دو گروه از قلندران که هر دو نیز حیدری نامیده می‌شده‌اند، پرداخته است. این دو گروه را حتی برخی از محققان و پژوهشگران عالی‌رتبه خلط کرده‌اند. افشاری قائل است که گروه اول قلندرانی بودند پیروان قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای (متوفی ۶۱۸ ق) همو که تربت حیدریه نیز منسوب به وی است. پیروان این قلندر نامی در ایران و هند و آناتولی گسترده بودند. بنگ استعمال می‌کردند و حتی بنگ را مُدّامه الحیدر می‌خواندند. اینان غیر از درویشان و قلندرانی بودند که حدوداً دو قرن پس از آنان یعنی در قرون هشتم و نهم به همین نام (حیدری) خوانده می‌شدند و وجه تسمیه‌شان انتساب آن‌ها به میر قطب‌الدین حیدر تونی (متوفی ۸۳۰ ق) بود، قلندری که در باکو زاده شد و همه عمر در قفقاز و آذربایجان سفر کرد و به هر شهری که می‌رسید تکیه‌ای در آن می‌ساخت تا آنکه در تبریز درگذشت و در تکیه‌اش به خاک سپرده شد و هیچ ربطی هم

به شهر تون خراسان نداشت بلکه احتمالاً به سبب حرفه‌اش و نسبت به تون حَمّام، تونی نامیده شده است. همین قلندران بودند که در شهرهای مختلف با درویشان نعمت‌اللهی رقابت و کشمکش و زدو خورد داشتند و دعوای حیدری نعمتی به راه می‌انداختند. حیدریه در عهد صفوی نام میر قطب‌الدین حیدر تونی را به سید جلال‌الدین حیدر تغییر دادند. اعقاب آن‌ها درویشان خاکسار نیز بعدها از او به سید جلال‌الدین حیدر یاد کردند و خود را به او منتسب ساختند (همان، صص ۲۶-۲۸).

ج) نکته مهم دیگر که در مقدمه آمده، اختلاف میان تشیع عالمان امامی با تشیعی است که این مدّاحان و قلندران ترویج می‌کردند. تشیع ایشان «رنگی از اعتقادات غلات شیعه از جمله طایفه اهل حق ایران و علویان و قزلباشان ترکیه را دارد» (همان، ص ۲۸). و بنده در اینجا می‌افزایم که این تشیع با تشیع عقل‌مدار و شریعت‌محور عالمانی نظیر سید مرتضی علم‌الهدی (متوفی ۴۳۶ ق) و یا نقل‌مدار اخباری‌هایی مانند سید نعمت‌الله جزائری (متوفی ۱۱۱۲ ق) و سید هاشم بحرانی (متوفی ۱۱۰۷ ق) تفاوت زیادی داشت و در حقیقت نوعی مذهب عامیانه بود با عناصری چون اعتقاد به اعجاز و کرامات اولیاء و عرفاء و البته پادشاهان صفوی و اجداد آن‌ها، و از دیگر سو رشد روزافزون زیارتگاه‌ها و باورهای غالیانه درباره امام علی و امامان دیگر (علیهم‌السلام). به عنوان مثال هنگامی که سلطان حیدر در ۸۶۰ ق به ریاست طریقت صفویه رسید، خلفای صوفی به الوهیت وی بشارت دادند. این مریدان فرزند سلطان حیدر یعنی شاه اسماعیل را هم به همان دیده می‌نگریستند. مضمون اشعار شاه اسماعیل نیز گواه آن است که او هم تمایل داشته است تا پیروانش او را وجودی الهی بدانند (نک: ایران عصر صفوی، ص ۲۰؛ تاریخ ایران کمبریج: دوره صفویان، ص ۱۳). گزارش یک بازرگان ونیزی در آن دوره قابل توجه است:

«همه مردم و به ویژه سربازانش به این صوفی [شاه اسماعیل] مثل خداوند عشق می‌ورزند و احترام می‌گذارند و عده زیادی از سربازانش بدون زره به میدان جنگ می‌روند به این امید که مولایشان اسماعیل در جنگ نگهدارشان باشد... همان طور که مسلمانان می‌گویند: لا إله إلا الله و محمد رسول الله، ایرانیان می‌گویند: لا إله إلا الله اسماعیل ولی الله، علاوه بر این همه و به خصوص سربازانش او را فانان‌پذیر می‌دانند (ایران عصر صفوی، ص ۲۳؛ امپراتوری اندیشه، ص ۱۶۱؛ تاریخ جامع ایران، ج ۱۰، صص ۷۷۸-۷۷۹).

چنین تشیعی در پیشبرد سیاست‌های قدرت‌طلبانه پادشاهان صفوی نقش مهمی داشت زیرا جان‌فشانی و اقدامات تهورآمیز و فداکارانه مریدان مزبور را در میدان‌های جنگ آسان، فراوان و معنی‌دار می‌کرد هر چند آفتی برای طالبان حقیقت و معنویت و انحراف از تشیع اصیل بود.

ح) تغییر و تحوّل این قلندران با به پایان رسیدن روزگار صفویه و از دست رفتن جاه و اعتبار ایشان و تغییر یافتن آن‌ها به شکل درویشان طریقت خاکساریه، ارتباط میان درویشان سلسله عجم با خاکساریه، وجه تسمیه درویشان عجم و ردّ برخی از وجوه تسمیه نادرست این فرقه و رابطه فتوت با این درویشان از دیگر نکات مفید علمی این مقدمه است (نک: سخنوری، مقدمه، صص ۳۰-۳۵).

خ) مهم‌ترین و ارزشمندترین بخش مقدمه، توضیحات نویسنده درباره رسم «سخنوری» و توصیف آن است، رسمی که درباره‌اش تقریباً هیچ نوشتار علمی و مستند و به اصطلاح آکادمیکی وجود ندارد جز نوشته‌های دانشمند فقید، دکتر محمد جعفر محبوب (متوفی ۱۳۷۴ ش) که به شکل مجموعه مقاله‌هایی در دوره نهم مجله سخن و با

موسیقی و مردم‌شناسی بومیان کیش

ارجمعی مختارپور |

بابالاهوا؛ موسیقی و مردم‌شناسی بومیان کیش. پژوهش و نگارش محسن شریفیان. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۹۹. ۳۰۲ ص. ۷۰۰۰۰۰ ریال.

ریشه‌های موسیقی‌شناسی قومی را می‌توان از حدود هشتاد سال پیش تاکنون دنبال کرد و حتی ممکن است پیشینه آن دیرتر از این نیز بوده باشد، اما تنها در ده تا پانزده سال گذشته است که به یمن انگیزه‌های پژوهشگران جوان و با پرداختن به مفاهیم نظری و روش‌ها و برنامه‌های تازه، این رشته ناگهان حرکت پیش‌رونده‌ای را آغاز کرده است (پورقرب، ۱۳۹۷).

مطالعه در حوزه مردم‌شناسی موسیقی در ایران سابقه بسیار کمی دارد. باوجودآنکه از زمان شروع گردآوری فرهنگ مردم در ایران همواره پیشتازان این حوزه بر گردآوری ترانه‌های فولکلوریک، به عنوان یکی از گونه‌های هنر و ادبیات توده، تأکید کردند، اما اغلب ذیل این عنوان، تنها اشعار ترانه‌ها ثبت شده است. البته هنرمندان در بخش موسیقی بومی نیز در دهه‌های گذشته به نت‌نویسی ترانه‌های محلی نیز پرداختند؛ بااین‌همه، موسیقی به عنوان ابزار شناخت، در مردم‌شناسی ایران کمتر مورد توجه بوده است و تاکنون تنها تعداد انگشت‌شماری کتاب در این زمینه منتشر شده است.

انتشار کتابی با عنوان بابالاهوا؛ موسیقی و مردم‌شناسی بومیان کیش را از چند جهت باید به فال نیک گرفت:

محسن شریفیان (نویسنده کتاب) که اغلب به عنوان خواننده و نوازنده موسیقی محلی شناخته می‌شود، در رشته علوم اجتماعی تحصیل کرده است. او در آذر ۱۳۹۷ به دلیل فعالیت‌هایش نشان درجه یک هنری در رشته موسیقی را دریافت کرد. شریفیان، زاده جنوب است. او علاوه بر انتشار بیش از بیست عنوان آلبوم موسیقی، که گویا همگی آن‌ها مربوط به موسیقی جنوب است، هفت کتاب نیز در حوزه موسیقی نوشته که همگی کتاب‌ها مربوط به موسیقی جنوب ایران هستند. مردم‌شناسی و موسیقی نوار ساحلی شیپکوه عنوان یکی از کتاب‌های شریفیان است که در ۱۳۹۷ منتشر شد. به‌این ترتیب نویسنده کتاب بابالاهوا... قبل از تحقیق پیرامون مردم‌شناسی و موسیقی کیش، مطالعه همین موضوع در منطقه نسبتاً وسیع دیگری در جنوب ایران را به پایان برده است. طبیعتاً تحویلات و تجاربی که به آن اشاره شد، نویددهنده مطالعاتی عمیق و علمی در کیش است. این

عنوان سخنوری به چاپ رسید (نک: همان، ص ۴۳) و اگر این اندک نوشتارها هم نبودند، این رسم کلاً فراموش می‌شد و از یادها می‌رفت جز آنچه در یاد گهنسالان باقی مانده است چنانکه در میان استادانم استاد علامه، اکبر ثبوت می‌فرمودند که مقابل دکان پدرم در محله عودلاجان، قهوه‌خانه‌ای بود که به نام صاحبش، قهوه‌خانه علی‌آقا خوانده می‌شد و یکی از اقوام ما (شوهر خواهر پدربزرگم) موسوم به میرزا علی‌رضا صابران - که شغلش صحافی بود و در کسوت درویشی هم نبود - گاهی در همان قهوه‌خانه به سخنوری می‌پرداخت و هم‌اورد می‌طلبید و با آن‌ها به این سنخ از مشاعره می‌پرداخت.

د) افشاری در تصحیح دوبیاض از شعرهای سخنوری پانوش‌هایی نیز دارد که برخی از آن‌ها حاوی نکات ارزشمند تاریخی و علمی است. به‌عنوان نمونه به توضیح کلماتی چون قاپی، قمچی، ابلق، جریده، قنطوره، اختیار، دهره و جالوس پرداخته است (نک: همان، ص ۶۰، پانوش ۲، ۴ و ۵، ص ۶۳، پانوش ۲، ص ۶۷، پانوش ۱۱، ص ۶۸، پانوش ۶۸، ص ۶۹، پانوش ۳، ص ۱۴۶، پانوش ۵).

این توضیحات در فهم اشعار بسیار دخیل است زیرا بسیاری از این دست کلمات نه به معنای لغوی خود، بلکه در میان قلندران و درویشان آن روزگار، معنای دیگری یافته‌اند به‌عنوان نمونه در بیت «یک سجود آنجا به نزد خالق یکتا بود / چون چراغ و کشتی و سفره درین ماوا بود» مصحح در پانوش در معنای کشتی گفته است: پیاله‌ای کوچک شبیه کشتی بوده است (همان، ص ۶۷، پانوش ۱). برخی دیگر از این دست نکات تاریخی که در ذیل می‌آید:

- گاه در مجلس سخنوری و نقالی کسانی حاضر بودند و همه سخنانی را که می‌شنیدند یادداشت می‌کردند (همان، ص ۸۵، پانوش ۳).

- امروزه مردم ایران به امامزاده احمد بن موسی (علیه‌السلام) در شیراز شاه چراغ می‌گویند، اما در گذشته قلندران و درویشان دیگرانی را هم شاه چراغ می‌گفتند از جمله امام زمان را شاه چراغ می‌گفتند. اصولاً اطلاق چراغ به پیر یا شخص مقدس نزد اسماعیلیه و برخی از صوفیان رایج بوده است و اسماعیلیان بدخشان مراسمی به نام «چراغ روشن» دارند که همراه مدّاحی و خواندن منظومه‌ای به نام «چراغ‌نامه» درباره ناصر خسرو و دیگر بزرگان اسماعیلی است (همان، ص ۱۱۸، پانوش ۵).

- شد خفا: از انواع شد در آیین فتوت بوده که معنای رمزی آن را فقط نقیب می‌دانست (همان، ص ۸۸، پانوش ۱).

- شیدالله: درویشان در تکدی شیدالله می‌گفتند که تحریف شیء الله و آن هم تحریف شیء لله بود (همان، ص ۹۴، پانوش ۱).

- چهل تان: چهل قلندر برهنه‌ای که به باور قلندریه، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در معراج، در گنبد خضراء آنان را ملاقات کرد (همان، ص ۹۸، پانوش ۵).

- پائنه: تلفظی دیگر از پاتابه یا پای تاوه است و آن پارچه‌ای ضخیم بود که بر دور ساق پای می‌بجیدند (همان، ص ۱۵۱، پانوش ۹).

گزین: کرباس سستبر که ظاهراً نان را که از تنور درمی‌آوردند بر روی آن می‌گذاشتند (همان، ص ۱۶۰، پانوش ۴).

ذ) آخرین نکته‌ای که اشاره به آن لازم است، کوشش ارزشمند نویسنده در معرفی ویژگی‌های شعرهای سخنوری است مانند اینکه این شعرها فی‌البداهه سروده می‌شد، سراینده‌گان آن‌ها «سواد عالی نداشتند و همه فنون ادبی و دستور زبان فارسی را هم به‌درستی نمی‌دانستند که چیست... و حتی برخی از اشعارشان تنها پاره کلمه‌های موزون و نامفهوم است»، نیز نکاتی درباره وزن، ساختار ظاهری و محتوا و مضمون این اشعار که بخش عمده آن در رئای حضرت امام حسین (علیه‌السلام) و شهیدان کربلا بوده است (نک: همان، ص ۴۵ - ۴۹).

تهران، بهمن ماه ۱۴۰۰